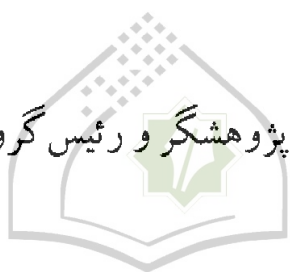


# تأثیر ویژگی‌های معصومین علیهم‌السلام بر ماندگاری دین \*

□ محمود اصغری

□ پژوهشگر و رئیس گروه اقتصاد اندیشه‌ی حوزه



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

## چکیده

این نوشتار در پی آن است تا به بررسی ویژگی‌های فردی و شخصیتی امامان معصوم علیهم‌السلام، و تأثیر آن در ماندگاری و تثبیت دین پردازد. سخن از اخلاق فردی و شیوه و منش الهی - انسانی انسان‌هایی برگزیده شده توسط آفریدگار این عالم، سخن از اسوه‌ها و الگوهایی است که بی‌تردید تأمل و تعمق و ژرف‌نگری در زندگی آنان رمز ماندگاری دین و دیانت را به خوبی آشکار می‌سازد.

زیرا تعمق و تأمل در زندگی فردی معصومین علیهم‌السلام، تفکر و اندیشه نمودن در «هدایت و تربیت الهی» بر انسان است که خدای سبحان خواسته تا امامان معصوم علیهم‌السلام تجسم زنده و نمونه‌ی عالی خلیفه‌ی الهی بر روی زمین باشند. زیرا شخصیت انسان کامل در وجود آنان تجلی و تجسم یافته است.

انسان کاملی که با آگاهی و اراده، صبر و بردباری، استقامت و پایداری، عصمت و تقوا و پرهیزکاری با «دنیا» برخورد کرده و «دنیا» نیز با تمام جنبه‌های منفی آن و نیز مشکلات و گرفتاری‌های آن با آنان برخورد داشته است، اما در عین حال دنیا مقهور اراده‌ی این انسان‌های الهی شده و در نتیجه دین به سبب عصمت و پاکی، زهد و ورع، علم و دانش بی‌پایان، شجاعت و شهامت و صف‌ناپذیر، تواضع و فروتنی و دیگرخواهی و صبر و استقامت آنان پایدار مانده است.

**واژگان کلیدی:** امامان معصوم علیهم‌السلام، ماندگاری، عصمت، علم و دانش، شجاعت، صبر، تواضع.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

## مقدمه و طرح کلی مسأله

شناختن فضائل روحی و رفتارهای الهی ... انسانی امامان معصوم علیهم‌السلام، که به تعبیر احادیث و روایات: خداوند به آدم و حی فرستاد که من از تو نور خود را بیرون می‌آورم، ... و آن نور را خاتم پیامبران قرار می‌دهم؛ و آل او را بهترین پیشوایان و امامان برگزیده‌ترین جانشینان قرار می‌دهم (مسعودی، بی‌تا، ج ۱، ۳۷)؛ تسلیم و خضوع و خشوع و در نتیجه پیروی از معصومین علیهم‌السلام را در پی دارد.

زیرا امامان معصوم علیهم‌السلام، به حق مربی انسان به‌عالی درجه‌ی کمال و آخرین نقطه از دریافت معرفت الهی و واسطه‌ی فیض او به شمار می‌آیند. از آن‌جا که به تعبیر قرآن انسان آفریده‌ای است به حق، پس باید امام به حق راهنما و رساننده‌ی

او به این کمالات باشد؛ «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ»  
(حجر، ۸۵).

بی جهت نیست که بدخواهان و در رأس آنان بنی امیه و بنی عباس و به طور کلی حاکمان جور از نشر و انتشار فضائل اهل بیت علیهم السلام وحشت داشتند و به هر طریق ممکن از نشر آن جلوگیری می کردند و برای گوینده‌ی آن مجازات‌های سنگینی در نظر می گرفتند. بسیار واضح و آشکار بود که اگر مردم به حق، فضائل معصومین علیهم السلام را می دانستند و درک می کردند همان گونه که عبدالعزیز پدر عمر بن عبدالعزیز اذعان می کند حتی دو نفر هم حاضر نبودند از غیر امامان معصوم علیهم السلام متابعت کنند (ر.ک. به: زمخشری، ۱۴۱۰ هـ، ج ۱، ۴۹۹).

لذا می بینیم از یک سو با همه‌ی تلاش‌هایی که معاویه و سایر بوسفیانیان و مروانیان و دشنام‌های صریحی که بر منابر، بر علی و فرزندان معصوم‌اش علیهم السلام روا می دانستند و تا جایی که حتی ابن زبیر از فرستادن درود بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله امتناع داشت که مبادا به سود اهل بیت علیهم السلام او تمام شود، و از دیگر سو، درگیری‌های سیاسی و طرز تفکر مادی‌گرایانه‌ی شدیدی که دامن‌گیر دستگاه حاکمان جور شده بود، سبب بی‌خبری و غفلت از اصل دین گردیده بود، و همان گونه که دکتر علی حسن می نویسد:

در دوران بنی امیه که به امور دینی توجه چندانی نمی شد مردم نسبت به فقه و مسائل دینی آگاهی نداشتند و چیزی از آن نمی فهمیدند (ر.ک. به: نظرة عامة فی تاریخ الفقه الاسلامی، ۱۱۰).

نویسنده‌ی کشف القناع فی حجیته الاجماع در رابطه با بی‌خبری و غفلت مردم نسبت به امور دینی بر این باور است که حتی مردم کیفیت اقامه‌ی نماز و حج را نیز نمی دانستند (همان، ۵۶). تا جایی که انس بن مالک در توصیف زمان خود می گوید: از آن چه در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله بود چیزی به چشم نمی خورد (ر.ک. به: عاملی، ۱۴۰۹ هـ، ج ۱، ۵۷-۵۶).

در چنین موقعیت و زمانی است که امامان معصوم علیهم السلام از جمله امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام با کوشش های فراوان، سعی در احیای فقه و احکام الهی نموده تا جایی که امام باقر علیه السلام از نظر علمی در عصر خویش به عنوان تنها شخصیت علمی که برجسته ترین چهره های علمی آن زمان خدمت آن حضرت می رسیدند تا توسط ایشان به نقادی افکار آنان پرداخته شود مورد توجه قرار می گیرد (ابوزهرة، بی تا، ۲۴).

مقدمه را با توصیفی که ابن ابی الحدید در رابطه با شخصیت ممتاز معصومین علیهم السلام و نقش آنان در ماندگاری دین بیان نموده است به پایان می بریم: هیچ یک از افراد این امت را شاید که با اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله مقایسه شود و هرگز کسانی که ریزه خواران نعمت این خاندان هستند، با آنها برابر نخواهند بود؛ آنها اساس دین و ستون یقین هستند؛ تندرو به سوی آنها بازگردد و واماندگان از راه به آنها ملحق شوند؛ سرپرستی و ولایت این امت، خاص این ها و وصیت و جانشینی و وراثت در میان آنهاست (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۳ هـ، ج ۱، ۳۰).

### جایگاه امامان معصوم علیهم السلام در آینه های احادیث و روایات

نگاهی هر چند گذرا در احادیث و سخنان معصومین علیهم السلام گویای این حقیقت است که جز خود معصومین علیهم السلام کسی را یارای توصیف چهره ی حقیقی آنان نیست. از این رو توصیف امامان معصوم علیهم السلام را از زبان علی علیه السلام، که خود اولین امام معصوم است، آغاز می کنیم:

نحن شجرة النبوة، و محط الرسالة، و مختلف الملائكة، و معادن العلم، و ينابيع الحكم (شهیدی، ۱۳۷۹، ۱۰۶)؛ ما درخت های نبوت هستیم و محل فرود رسالت، و جای آمد و شد فرشتگان رحمت، و کان های دانش و چشمه سارهای بینش.

از نگاه حضرت علیه السلام، این چهارده گوهر تابناک در واقع بیان گر افق کمال

انسانی و بهترین نمونه‌ی عینی حقیقت آدمی در بالاترین مرتبه‌ی وجودی‌اند.  
اینان «مصدق آیت‌های بلند معنی قرآن‌اند و گنجینه‌های خدای رحمانند»  
(همان، ۱۵۲).

به برکت آن کمالات انسانی است که اینان اسوه و مقتدای دیگران قرار  
می‌گیرند، و کسی را در این راه هرگز توان سبقت بر آنها نیست. از این رو،  
امامان علیهم‌السلام از جانب خدا تدبیرکننده‌ی کار مردمان هستند.  
کسی به بهشت نرود جز آن که آنان را شناخته باشد، و آنان او را شناخته  
باشند، و به دوزخ در نشود جز آن که منکر آنان بود، و آنان وی را پذیرفته، و  
محروم نساخته باشند (همان، ۱۵۰).

در نگرش علوی، درهای حکمت الهی نزد اهل بیت علیهم‌السلام گشوده شده، و چراغ  
دین با راهنمایی آنان برافروخته است (همان، ۱۱۸).  
آنان دانش را زنده کننده‌اند، و نادانی را میراننده، بردباری‌شان شما را از  
دانش آنان خبر دهد و برون آنان از نهان و خاموش بودن‌شان از حکمت بیان  
(همان، ۲۶۸).

دانش به آنان زنده است، و نادانی به دانش آنان مرده (همان، ۱۴۴).  
بی‌جهت نیست که طغرای امامت را جز به نام آنان ننوشته‌اند (همان، ۱۴۰).  
امام سجاد زین العابدین علیه‌السلام در صحیفه‌ی سجادیه با اسلوب دعا و نیایش  
«امام» را چنین توصیف می‌کند:

بار خدایا ... به وسیله‌ی او، کتاب مقدس خود، حدود و قوانین و سنت  
رسولت را که - درود تو بر او باد - پا بر جا ساز؛ به وسیله‌ی او آن چه  
ستمگران از اصول و احکام دینت را به نیستی کشانده‌اند احیا فرما؛ زنگار  
ستم را از سر راهت بزدا؛ به وسیله‌ی او راه درست را پایدار ساز  
(انصاریان، ۱۳۶۹، ج ۳، ۵۶).

و در تعبیر بسیار رسای امام صادق علیه‌السلام آمده است:

خاندان عصمت اصل و ریشه‌ی هر نیکی هستند، و هر امر نیک و پسندیده‌ای ثمره‌ی شاخه‌های این اصل است (ر.ک. به: کلینی، ۱۳۷۸، ج ۸، ۲۴۲).

## کمال جویی انسان

فروغ ارزش‌های عالی آن چنان جذاب است که انسان‌ها با اراده و اختیار شیفته‌ی آن می‌گردند، و به سوی آن می‌شتابند. این خود نشانه‌ی این واقعیت است که در درون انسان اندیشه‌ی کمال مطلوب ریشه‌های عمیق دارد و عشق به کمال در ضمیر و باطن انسان از پایگاهی قوی و قدرت‌مند برخوردار است. یکی از روانشناسان می‌نویسد:

امروز دیگر این مطلب از لحاظ علمی و فلسفی ثابت و مسلم شده است، و جای کم‌ترین تردیدی در آن باقی نیست که آدم بد وجود ندارد، فقط آدم مریض وجود دارد. اهمیت درک این مطلب به قدری است که بدون مبالغه می‌شود گفت، در دنیا از اول خلقت بشر تاکنون هیچ کشفی و هیچ اختراعی به اندازه‌ی این موضوع در سعادت بشر مؤثر نبوده و نخواهد بود ... برای این که وقتی بر همه معلوم شود که مثلاً خست، حسادت، ترس، حيله گری، و ... عینا مثل زکام و گلو درد، و سوء هاضمه و غیره قابل علاج است، آن روز دو نتیجه‌ی قطعی، مهم و مفید حاصل خواهد شد؛ یکی این که خود این اشخاص «مریض» که امروز آنها را بد می‌خوانند آن وقت با کمال امیدواری به معالجه خواهند پرداخت، و آدم‌های سالم و خوبی می‌شوند، دوم این که مردم به این اشخاص به نظر «بد» و با حالت بغض و عنا نگاه نمی‌کنند، ... لازم به گفتن نیست که تفاوت این دو نظر و نتایج آن از زمین تا آسمان است (لاری، بی تا، ۳۸).

## استعداد انسان در خداگونه‌گی

سیر به سوی خدا، و وصول به مقام قرب به حق، جزء خمیره و سرشت انسان است، که به تعبیر احادیث: خلق الله آدم علی صورته (آملی، ۱۳۶۸، ۳۵). و ان الصورة الانسانية هي اكبر حجة الله على خلقه ... و هي الطريق المستقيم الى كل خير (ر.ک. به: همان).

بی تردید چهره‌ی انسانی و صورت بشری بزرگ‌ترین حجت خداوند است بر تمامی آفریدگان او، و او است راه مستقیم به سوی هر امر خیری. براساس همین اصل است که انسان، مسجود ملائکه قرار گرفت و مقام و منزلت‌اش از جمیع ملائکه برتر شد.

و به تعبیر پیامبر گرامی اسلام ﷺ «كل مولود يولد على الفطرة حتى يكون ابواه يهودانه او ينصرانه» (مجلسی، ۱۴۰۴ هـ، ج ۲، ۸۷).

هر نوزادی با فطرت پاک و بی‌آلایش به دنیا می‌آید.

در ساختمان وجودی هر انسانی نیرویی نهفته است که او را به جانب نیکی جذب می‌کند، و هرگاه از مسیر اصلی خود منحرف شود، به سوی حالت نخستین‌اش باز می‌گرداند. مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

قرآن در سوره‌ی مبارکه‌ی حجرات، اعلام می‌دارد که علاقه و میل به ایمان و همچنین نفرت از گناه و نافرمانی، در نهاد بشر قرار دارد، و نه تنها خداوند سرشت آدمی را با عقیده به مبدأ آمیخته، حس خداشناسی را به وی عنایت کرده است، بلکه قلوب و دل‌های آدمیان را به خوبی‌ها آراسته، و فطری بودن انزجار از عصیان و فسق و بدی‌ها را نیز گوشزد نموده است، به طوری که ناخودآگاه روح به سوی یک سلسله فضایل انسانی جذب می‌شود.

«وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ» (حجرات، ۷)؛ خداوند ایمان را محبوب شما ساخت؛ و آن را در دل‌هایتان بیاراست، و کفر و گناه و بدی‌ها را زشت و نفرت‌انگیز گردانید.

## مبنای دعوت انبیا

حال با توجه به آن چه گذشت؛ می بینیم که اساس دعوت انبیای الهی علیهم السلام متکی بر فطرت توحید و فطرت اخلاق است. فطرتی که به تعبیر امام خمینی ره تمامی انسان ها در آن مساوی اند. به اعتقاد وی:

یکی از فطرت هایی که جمیع سلسله ی بنی الانسان مخمر بر آن هستند و یک نفر در تمام عائله ی بشر پیدا نشود که به خلاف آن باشد، و هیچ یک از عادات و اخلاق و مذاهب و غیر آن، آن را تغییر ندهد و در آن خلل وارد نیاورد، فطرت عشق به کمال است (موسوی خمینی، ۱۳۶۸، ۱۸۲).

در واقع همین فطرت است که پایگاه اساسی تربیت بشری را تشکیل می دهد، و نقش بزرگی که پیامبران الهی و جانشینان معصوم آنان علیهم السلام در رسالت خود دارند، بیدار ساختن سرمایه های فطری افراد انسانی است.

بنابر این تا انسان هست، بی تردید، بزرگ مردانی که حیات خود را در راه نشر عدالت و فضیلت و کمالات انسانی صرف کرده اند، زنده و جاویدند، و دست روزگار بر بنای عظمت شان رسائی ندارد، این گونه افراد به وسیله ی ویژگی های ممتازشان از حدود زمان و مکان بالا می روند، و در تمام اعصار و قرون نامشان ورد زبان ها، و یادگارشان، نقش دل هاست، و آوازه ی عظمت شان روز به روز بلندتر می گردد.

## ویژگی های فردی معصومین علیهم السلام و تأثیر آن در ماندگاری دین

شاید بتوان گفت جامع ترین سخن و کلامی که از معصومین علیهم السلام در بیان اوصاف و ویژگی های امام معصوم علیه السلام در احادیث و روایات موجود است و از آن می توان پی به ماندگاری دین و ارتباط آن را با اوصاف فردی معصومین علیهم السلام به دست آورد، کلامی است از حضرت رضا علیه السلام، که در وصف امام معصوم علیه السلام فرموده است:



امام، همچون خورشیدی فروزان است که طلوع نموده و جهان را به نور خود روشن می‌نماید، و او بر فراز افق، مکان و منزلتی دارد که دست‌ها و چشم‌ها را یارای وصول به آن نیست.

امام همچون ماه شب چهارده و نور دهنده‌ی دل‌هاست و چراغ رخشان و نور بلند و نمایان و ستاره‌ی راهنما در قطعات تاریکی‌های شدید و در وسط بیابان‌ها و زمین‌های خشک و سوزان و در لجه‌های دریاهاست.

امام انیسی است با مهر و شفقت، و پدري است با رحمت و عطوفت و برادري است عدیل و مهربان و همچون مادري است با کودک خردسال خود نیکو و رئوف، و ملجأ و پناه بندگان است در شدايد و مشکلات.

امام، امین خداست بر آفریدگان او و حجت اوست بر بندگان او و خلیفه‌ی اوست در بلاد او، و دعوت‌کننده‌ی مردمان است به سوی او، و منع‌کننده‌ی مفاسد.

امام از هر گناهی منزّه و از هر عیب و نقصی مبرا است. خداوند او را مخصوص به علم نموده و موسوم به حلم فرموده است.

امام فرید زمان است که هیچ کس را یارای نزدیکی به مقام او نیست و هیچ دانشمندی هم طراز و هم رتبه‌ی او نمی‌باشد. خداوند بخشاینده و کرم‌کننده، او را بدین فضائل بدون طلب و اکتساب مخصوص گردانیده است. امام معدن قدس و طهارت است، و چشمه‌ی تقوی و زهد، و نگهدارنده‌ی دین و آئین خداست.

چون بنده‌ای را خدا بر ولایت و سرپرستی امور بندگان اختیار کند سینه‌ی او را برای تحمل این بار، گشاده می‌دارد و در دل او چشمه‌های حکمت قرار می‌دهد و پیوسته از علوم خود او را الهام می‌نماید، به طوری که دیگر از جواب فرو نخواهد ماند و از راه صواب جیران و سرگردان نخواهد شد.

بنابر این او به عصمت الهی معصوم و به تأیید و توفیق او مؤید و موفق

خواهد بود. این مقام را خدا به او اختصاص داده تا بر بندگانش حجت بوده باشد و بر آفریدگانش شاهد و گواه **ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ** (حدید، ۲۱) و (کلینی، ۱۳۵۴، ج ۱، ۲۸۳).

### امام مصداق بارز انسان کامل

تصویری که ثامن الحجج علیه السلام از امام معصوم علیه السلام ارائه می دهد، تصویری است از انسان کامل که به حق خلیفه‌ی الهی است و تمام استعدادها و قابلیت‌های انسانی و الهی در او به فعلیت رسیده است.

فضائلی را که امام هشتم علیه السلام برای امام معصوم علیه السلام برمی شمرد، در واقع بیان‌گر رمز ماندگاری دین در مکتب اهل بیت علیهم السلام است. این حقیقتی است که بسیاری از دانشمندان غیرمعتقد به مکتب اهل بیت علیهم السلام با تمام وجود به آن اذعان و اعتراف دارند.

به عنوان مثال ابن ابی الحدید معتزلی در شرح نهج البلاغه در توصیف اهل بیت

عصمت و طهارت علیهم السلام می نویسد:

هیچ یک از افراد این امت را شاید که با اهل بیت پیامبر علیهم السلام مقایسه شود و هرگز کسانی که ریزه خوار خوان نعمت این خاندان هستند، با آنها برابر نخواهند بود؛ آنها اساس دین و ستون یقین هستند؛ تندرو به سوی آنها بازگردند و واماندگان از راه به آنها ملحق شوند؛ سرپرستی و ولایت این امت، خاص این‌ها و وصیت و جانشینی و وراثت در میان آنهاست (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۳ هـ، ج ۱، ۳۰).

ابن ابی الحدید در مقدمه‌ی شرح نهج البلاغه‌ی خویش، آن جا که درباره‌ی فضایل و کمالات امام علی علیه السلام، لب به سخن گشوده و به ویژگی‌های کمال این بشری که افق کمالات انسانی را درنور دیده و به والاترین مقام انسانی رسیده و قله‌ای از کمالات را بر فراز تاریخ بر پا نموده است تا همه‌ی مردمان بدان راه یابند

و از آن توشه‌ی کمال برگیرند پرداخته، با کمال عجز و اظهار ناتوانی چنین سخن گفته است:

من چه بگویم درباره‌ی بزرگ مردی که تمام فضایل و کمالات انسانی به او منتهی می‌شود و تمام فرقه‌های اسلامی خود را به او منسوب می‌کنند. او سرآمد همه‌ی فضایل و کمالات و سرچشمه‌ی آنهاست. در فضایل و کمالات شایسته و مجد و عظمت هیچ کس به پایه‌ی او نرسیده است و هر کس پس از وی در علم و فضیلت به مقامی رسیده، علوم و فضایل خود را از او کسب کرده است و از وی پیروی نموده و به روش او رفتار کرده است؛ و از این لحاظ همگی رهین منت او هستند (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۳ هـ، ج ۱، ۱۷).

در ادامه‌ی نوشتار به بیان برخی از امتیازات و ویژگی‌های معصومین علیهم‌السلام و تأثیر آن در ماندگاری دین می‌پردازیم و آنها عبارتند از:

## ۱) علم و دانش

اگر عقل کارآمد و دوراندیش، یکی از ارکان اساسی شخصیت اسلامی به شمار می‌آید و اگر معصومین علیهم‌السلام به واسطه‌ی تربیت مستقیم الهی در ابعاد مختلف روحی، بالاترین مراتب کمال را دارا هستند، می‌توان چنین نتیجه گرفت که اهل بیت علیهم‌السلام از چنان قدرت تفکر پیشتازی در زمینه‌های گوناگون زندگی برخوردارند که هیچکس از افراد انسانی به استثنای پیامبران الهی علیهم‌السلام، نمی‌توانند بدان پایه از علم و دانش و تفکر دست یابند.

دلیل این امر نیز آن است که امام علم خود را یا به طور مستقیم از پیامبر اخذ نموده و یا به واسطه‌ی امام پیشین از پیامبر دریافت می‌کند. بدین جهت است که وسعت فکری و تفوق روحی امام به گونه‌ای است که در حوادث و پیشامدها، وی را قادر به تصمیم‌گیری می‌سازد. این امر متکلمان را بر آن داشته است که علم

امام را، از این جهت به علم حضوری تعبیر کنند.

امام در چنین مواردی، برای درک مسأله‌ای نیاز به بررسی‌ها یا آموختن از دیگران ندارد و از نوعی الهام مستقیم، بهره‌مند است. این چیزی است که از مطالعه در زندگی امامان معصوم علیهم‌السلام به خوبی درک می‌گردد. و معصومین علیهم‌السلام خود بر آن صحه گذاشته‌اند. در کلامی از امام مجتبی علیه‌السلام در این باره می‌خوانیم که حضرت در توصیف معصومین علیهم‌السلام می‌فرماید:

... آنان دارای نور خاصی هستند که از آنان باید روشنایی جست و امامانی هستند که باید به آنان اقتدا نمود، زندگی علم و مرگ جهل، به واسطه‌ی آنان است (حرانی، ۱۳۹۸ هـ، ۱۶۳).

مقام علمی و دانش الهی که خداوند آن را نصیب معصومین علیهم‌السلام نموده به اندازه‌ای در ماندگاری دین و مکتب اهل بیت نقش و افری داشته و دارد که گاهی افراد حتی از درک آن عاجز می‌شدند. به عنوان نمونه، سالم بن ابی حفصه می‌گوید:

بعد از وفات امام باقر علیه‌السلام برای عرض تسلیت خدمت امام صادق علیه‌السلام رسیدم و عرض کردم **إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ** (بقره، ۱۵۳)؛ رفت از دست ما آن کسی که دائماً می‌فرمود قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و کسی سؤال نمی‌کرد از فاصله‌ای بین او و پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، آن حضرت بلاواسطه از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل می‌فرمود، به خدا قسم دیگر همانند او در جهان دیده نخواهد شد.

در این هنگام حضرت صادق علیه‌السلام قدری سکوت نمود و بعد فرمود: «قال الله تعالى من تصدق بشق تمره فاریبها كما ربی احدکم حلوه» (طوسی، بی‌تا، ۲۳۴)؛ خداوند می‌فرماید: هر کس تصدق نماید به نصف خرما خداوند آن صدقه را بزرگ می‌نماید تا روزی که از آن استفاده کند، همان طور که شما بچه‌ی حیوان را تربیت و بزرگ می‌نمایید برای روزی که از آن استفاده کنید.

سالم می‌گوید: از منزل آن حضرت بیرون آمدم در حالی که عظیم‌تر از این سخن تا به حال نشنیده بودم. ما امام باقر علیه السلام را تعظیم می‌نمودیم که بدون واسطه از پیغمبر صلی الله علیه و آله نقل می‌نمود؛ اما امام صادق علیه السلام بدون واسطه از خدا نقل می‌کند.

## سرآغاز تحول علمی

### دوران امام صادق علیه السلام

امام صادق علیه السلام یک نهضت علمی و فکری را در دنیای اسلام رهبری کرد که در سرنوشت تمام دنیای اسلام مؤثر بود، و به خصوص مکتب تشیع را در برابر امواج طوفانی مکاتب دیگر حفظ نمود.

عبدالله بن عطاء مکی در توصیف علمی آن حضرت علیه السلام می‌گوید:

علما را در محضر هیچ کس کوچک‌تر از آنها در محضر آن حضرت ندیدم. حکم بن عینه با تمام عظمت علمی‌اش در میان مردم، در برابر آن حضرت مانند دانش‌آموزی در مقابل معلم خود به نظر می‌رسید (ابونعیم، بی‌تا، ج ۳،

۱۸۰). مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

آنان پیش آن حضرت علیه السلام می‌آمدند، و ایشان عقاید و نظریات آنان را نقد می‌کرد.

و ابوزهره در این باره می‌نویسد:

گویا آن حضرت رئیسی بود که بر زبردستان‌اش حاکم بود، تا آنها را به شاهراه هدایت رهنمون شود (ابوزهره، بی‌تا، ۲۴).

آن حضرت علیه السلام شاگردان خود را در قالب گروه‌ها و دسته‌های متفاوت قرار داده بود و به هر دسته‌ای درس به خصوصی می‌دادند. به گروهی فقه، به عده‌ای جغرافیا، دسته‌ای ریاضیات، شیمی، فیزیک و دیگر دانش‌های مورد نیاز را به افراد و گروه‌ها می‌آموختند و آنان را به جامعه معرفی می‌فرمود و تسبحر و تخصص آنان را در امور محوله به آنها نیز مورد تأیید قرار می‌دادند.

در زمینه‌ی علوم تجربی، از جمله علم شیمی، جابر بن حیان نیشابوری که از شاگردان آن حضرت علیه السلام بود در ضمن تحقیقات خود کار را به جایی رساند که جهان را شگفت زده کرد؛ تا جایی که از طرف برخی از دانشمندان غربی به عنوان مغز متفکر انسانیت معرفی گردید (منصوری، ۱۳۶۱، ۲۳۵).

و به تعبیر شهید مطهری رحمته الله علیه: ... تحقیقاً می‌توان گفت حرکت‌های علمی دنیای اسلام، اعم از شیعه و سنی، مربوط به امام صادق علیه السلام است. حوزه‌های شیعه که خیلی واضح است، حوزه‌های سنی هم مولود امام صادق علیه السلام است. به جهت این که رأس و رئیس حوزه‌های سنی «جامع ازهر» است که از هزار سال پیش تشکیل شده، و جامع ازهر را هم شیعیان فاطمی تشکیل دادند، و تمام حوزه‌های دیگر اهل سنت منشعب از جامع ازهر است، و همه‌ی این‌ها مولود استفاده‌ای است که امام صادق علیه السلام از زمان خودش نموده است (مطهری، ۱۳۸۵، ۱۴۴).

## جهش علمی

### دوران امام رضا علیه السلام تحقیق کامپویر علوم اسلامی

تاریخ نویسان دوران طلایی و عصر شکوفایی تمدن اسلامی را مدیون تلاش‌های علمی امامان معصوم علیهم السلام به ویژه امام رضا علیه السلام در دوره‌ی بنی عباس می‌دانند. در واقع شرایط خاص فرهنگی حاکم بر محیط جامعه‌ی اسلامی در زمان عباسیان، چیزی نبود که به وسیله‌ی امویان یا عباسیان به وجود آمده باشد، بلکه نتیجه‌ی مستقیم تعالیم آسمانی اسلام بود که به تحصیل و توسعه‌ی علم تأکید فراوان داشت و در مرحله‌ی اول شخص امام رضا علیه السلام و شخصیت‌های دینی بودند که پرچم‌دار این جهش علمی شدند (ر.ک. به: مکارم شیرازی، ۱۳۶۶، ج ۱، ۴۲۸).

تأثیرات شگرف علمی آن حضرت علیه السلام، از جمله طرح مباحث علمی که تا آن زمان از سوی کسی مطرح نشده بود، در رشته‌های مختلف طبیعی و نظری، مجموعه‌ای بود که انگیزه‌ی ورود اهل نظر را به حوزه‌ی تتبع و تحقیق شدت

بخشید.

همچنین آثار و تألیفات آن حضرت علیه السلام در حوزه‌های گوناگون علمی و دینی حاکی از گستردگی علم آن امام و اعتقاد ایشان به لزوم احیای علم و دین بوده است (شریف قرشی، ۱۳۸۳، ۶۷).

از جمله اقدامات آن حضرت علیه السلام در این زمینه، جلسات بحث و گفت و گو و مناظره‌هایی است که با بزرگان فرق و ادیان و مذاهب گوناگون داشته‌اند، که با توجه به شیوه و روش مناظره‌ی آن حضرت که بر صبغهی عقلانی و منطقی استوار بود همه و همه عظمت علمی ایشان را بر همگان آشکار داشت (فضل‌الله، ۱۳۷۲، ۱۶۱). نمونه‌ی روشن و آشکار آن را می‌توان در جریان مناظره‌ی آن حضرت علیه السلام با عمران صابی که در کتب تاریخ آورده شده دید که به ایمان آوردن عمران صابی منجر گردید.

بنابر این، از جمله رمزهای ماندگاری یک آیین و مکتب، همراهی و همگرایی آن با قافله‌ی علم و دانش است. زیرا در انسان، به صورت فطری غریزه‌ی علم‌جویی، تحقیق و جستجو و کاوشگری، و دور افکندن پرده‌ی جهالت وجود دارد. از این روی، طبیعی است هرگاه دستورات و قوانین اعتقادی و اخلاقی و حقوقی یک آیین با قافله‌ی علم و دانش هماهنگ باشد، بی‌تردید چنین آیینی قابل دوام خواهد بود.

## ۲) عصمت و پاکی

### مبنای عقلانی عصمت

در احادیث و روایات معصومین علیهم السلام ملاک انسانیت عقل دانسته شده است. به عنوان نمونه در حدیثی از امام صادق علیه السلام این گونه آمده است:

دعامة الانسان العقل، و العقل منه الفطنة و الفهم و الحفظ و العلم، و بالعقل يكمل، و هو دليله و مبصره و مفتاح امره، فاذا كان تأييد

عقله من النور كان عالماً حافظاً ذاكراً فهما. فعلم بذلك كيف و لم و حيث، و عرف مجراه و موصوله، و مفصوله، و اخلص الوجدانية لله و الاقرار بالطاعة، فاذا فعل ذلك كان مستدرکاً لما فات، و وارداً على ما هو ات يعرف ما هو فيه، و لای شیء هو هنا، و من این تأتیه، و الی ما هو صائر و ذلك كله من تأیید العقل (کلینی، ۱۳۵۴، ج ۱، ۲۹).

صاحب روضة المتقين، محمد تقی مجلسی، در کتاب روضه آن جا که به شرح و تفسیر این حدیث شریف می پردازد می گوید:

این حدیث در بردارنده ی حقایق فراوانی است که امکان بیان آن نیز وجود ندارد. زیرا این بیانگر حال و احوال اولیای الهی علیهم السلام است؛ آنانی که نورانی نموده اند عقول خودشان را به انوار ذکر دائم، تا جایی که دل های آنها خزائن گشته و به آن چه که نیازمند هستند الهام می شوند ... (مجلسی، بی تا، ج ۱۲، ۲۴۳).

بر این اساس، ملاک انسانیت، عقل است و منشأ فهم، فطانت، علم، حفظ و کلید هدایت و ترقی انسان نیز چیزی جز عقل نخواهد بود. اگر عقل انسانی اسیر شهوت و هوای نفس گردد و مهجور و پوشیده بماند، مصداق آیه ی کریمه ی «أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ» (اعراف، ۱۷۹) می گردد.

اما اگر انسان از عقل پیروی کند، و به وحدانیت خداوند معتقد گشته و مطیع مقام ربوبی حضرت حق گردد به طور طبیعی در زمره ی هدایت یافتگان قرار می گیرد و به تعبیر قرآن کریم به مقام «اهتدا» می رسد و روز به روز بر هدایت او افزوده می شود؛ «وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى» (محمد، ۱۷) «وَيَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى» (مریم، ۷۶).

این هدایت و ازدیاد آن، نوری است که در دنیا و آخرت راه گشای انسان است؛ «وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ» (تحریم، ۸) و کسی



که منور به این نور نگردد، مصداق «وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ» (نور، ۴۰) خواهد بود.

پس بر مبنای این حدیث، هرگاه عقل نورانی گردد، انسان علم پیدا می‌کند که در کجاست و برای چیست، و بدین ترتیب، فرد به مصالح و مفساد خود و دیگران آگاه می‌شود و مصلحت و مفسده‌ی خود و دیگر بندگان خدا را تشخیص می‌دهد و قابلیت پیدا می‌کند که امامت خلق را به دست گیرد و آنان را هدایت کند و مصداق «يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا» گردد.

بنابر این، از ویژگی‌های مطلق امام علیه السلام این است که در ذکر و یاد دائم خدا به سر می‌برد و هیچ‌گاه و در هیچ‌گاه و در هیچ مرحله‌ای از یاد خدا غافل نیست. بدیهی است که انسان دائم الذکر نه سهو می‌کند و نه خطا، زیرا درهای ملکوت آسمان بر روی او گشوده شده و همه چیز را نشان او می‌دهند. چنین کسی حتی در یک لحظه هم از آیات الهی جدا نیست و چون غفلت نمی‌کند، عصیان و معصیتی هم از او سر نمی‌زند و در نتیجه چنین انسانی از عصمت برخوردار است.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

### نقش عصمت در گزینش روش‌ها

بر مبنای همین عصمت است که در بینش امامان معصوم علیهم السلام، حفظ دین و احیای معارف الهی محوری‌ترین رکن اندیشه‌ی آنان را تشکیل می‌دهد. بنابر این، تشکیل حکومت، قیام، صلح و سکوت آنها در راستای حفظ اسلام و احیای دین و ارزش‌های الهی شکل می‌گیرد. اگر در شرایطی اسلام به واسطه‌ی قیام حفظ شود، آنان به پا خاسته و از مرگ و کشته شدن هراسی ندارند و اگر در شرایطی دیگر سکوت آنها سبب حفظ اسلام گردد، سکوت می‌کنند؛ اگر چه این سکوت، سبب از بین رفتن حق مسلم آنان باشد.

علی علیه السلام در نامه‌ای که توسط مالک اشتر برای اهل مصر فرستاد با تصریح به

این حقیقت می فرماید:

من در آغاز کار، دست نگه داشتم (و آنان را به خود وا گذاشتم) تا این که دیدم گروهی از اسلام بازگشته، می خواهند دین محمد ﷺ را نابود سازند، پس ترسیدم که اگر اسلام و طرفدارانش را یاری نکنم، رخنه‌ای در آن بینم یا شاهد نابودی آن باشم، که مصیبت آن بر من سخت تر از رها کردن حکومت بر شماست، که کالای چند روزه‌ی دنیاست و به زودی ایام آن می‌گذرد چنان که سراب ناپدید شود، یا همچون پاره‌های ابر که زود پراکنده می‌گردد. پس در میان آشوب و غوغا به پا خاستم تا آن که باطل از میان رفت، و دین استقرار یافته، آرام شد (دستی، ۱۳۷۹، ۶۰۱).

این نامه، نمایی از عصمت امام ﷺ و عشق و علاقه‌ی او به عظمت اسلام و ماندگاری او است.

امام ﷺ، به صراحت بیان می‌فرماید که مسائل زودگذر را فدای مسائل اساسی کرده است؛ و وحدت مسلمانان و پای بندی به اسلام را بر دیگر امور مقدم داشته است. بدین ترتیب آن حضرت ﷺ با تدبیر بی نظیر خود که به برخاسته از عصمت و ورع و پاکی ایشان است، کشتی طوفان زده‌ی اسلام را به ساحل نجات رهنمون شد.

در واقع امام ﷺ بالاتر از آن بود که مانند برخی از سیاسیون بیندیشد و بگوید: حال که زمام حکومت را از دست من گرفته‌اند در هیچ امری از امور دخالت نمی‌کنم، و در حل هیچ مشکلی گام بر نمی‌دارم تا هرج و مرج، محیط را فراگیرد و موج نارضایتی بالا برود و دستگاه حکومت دچار تزلزل گردد.

بنابر این، آن حضرت ﷺ هر وقت پای مصالح اسلام و مسلمانان به میان می‌آید، از هر نوع خدمت و کمک و بلکه فداکاری و جانبازی دریغ نداشت، و با چهره‌ی باز به استقبال مشکلات می‌شتافت.

به عنوان نمونه، پس از درگذشت پیامبر ﷺ، گروه‌هایی از دانشمندان یهود و

نصاری برای تضعیف روحیه‌ی مسلمانان، به مرکز اسلام روی می‌آوردند و سؤالاتی را مطرح می‌کردند، بر همین اساس گروهی از احبار یهود، وارد مدینه شدند و به خلیفه‌ی وقت چنین گفتند: در تورات چنین می‌خوانیم که جانشینان پیامبران، دانشمندترین امت آنها هستند، اکنون که شما خلیفه‌ی پیامبر خود هستید، سؤال ما را پاسخ دهید.

بعد از طرح سؤال، خلیفه پاسخی گفت که آن گروه را قانع نساخت، در این لحظه‌ی حساس بود که امام به داد اسلام رسید و پاسخی را در برابر سؤال آنان داد که دانشمند یهودی را آن چنان غرق در تعجب نمود که بی‌اختیار به حقانیت گفتار امام علیه السلام و شایستگی او برای مقام خلافت اعتراف نمود (مفید، ۱۳۷۷ هـ، ۱۰۷). بقا و پایداری اسلام، توسعه و گسترش آن در جهان، آشنا ساختن امت به معارف و اصول و فروع اسلام، حفظ عظمت اسلام در نزد دانشمندان یهود و نصاری که دسته دسته از اطراف برای تحقیق از این آئین نوظهور، رو به مدینه می‌آوردند، برای علی علیه السلام هدف اساسی بود، و تا آن جا که راه به روی امام باز بود و دستگاه خلافت، مزاحم وی نبود و احياناً دست نیاز به سوی او دراز می‌کرد، از رهبری و راهنمایی نه تنها مضایقه نداشت، بلکه استقبال می‌نمود (آملی، ۱۳۸۲، ج ۳، ۱۶۶).

کممک‌های علمی و فکری امام علیه السلام، حتی شامل حال معاویه، با تمام دشمنی و عداوت و سرسختی که با ایشان داشت می‌شد؛ بدین صورت که معاویه افرادی را به صورت ناشناس حضور امام می‌فرستاد تا پاسخ برخی از پرسش‌ها را که نمی‌دانست از آن حضرت بیاموزند (طبری، ۱۳۵۶ هـ، ۷۹).

### صلح امام حسن علیه السلام

همچنین جریان صلح امام حسن مجتبی علیه السلام که حضرت بر مبنای عصمت شان پاسخ کسی را که از آن حضرت پرسید: ای فرزند رسول خدا چرا با این که

می دانستید حق با شماست، با معاویه گمراه و ستم‌گر صلح کردید؟  
 امام علیه السلام فرمود: ای ابوسعید آیا من حجت خدا بر خلق او و همان امام آنها  
 بعد از پدرم نیستم؟  
 گفت: چرا!

فرمود: پس من اکنون امام و رهبرم، چه قیام کنم چه نکنم. ای ابوسعید علت  
 مصالحه‌ی من با معاویه همان علت مصالحه‌ی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله با  
 بنی‌ضمیره و مردم مکه کرد. آنان به تنزیل کافر بودند، معاویه و اصحاب او به  
 تأویل کافرند.

ای ابوسعید وقتی من از جانب خدای متعال امام هستم، نمی‌توان مراد در کاری  
 که کرده‌ام چه جنگ و صلح تخطئه کرد؛ اگر چه سرّ کاری که کرده‌ام، برای  
 دیگران روشن نباشد (مجلسی، ۱۴۰۵ هـ، ج ۴۴، ۵۷).

در کلامی دیگر، آن حضرت علیه السلام در پی اعتراض برخی از یارانش به بیان این  
 سرّ پرداخته و فرمودند: ترسیدم ریشه‌ی مسلمانان از زمین‌کننده شود و کسی از  
 آنان باقی نماند. از این رو، خواستم با مصالحه‌ای که انجام گرفت، دین خدا حفظ  
 شود (دینوری، ۱۳۴۶، ۲۲۰).

امام باقر علیه السلام در انتخاب این استراتژی توسط امام مجتبی علیه السلام فرمودند: اگر  
 صلح نمی‌کردیم، روی زمین یک شیعه هم باقی نمی‌ماند و این همان چیزی بود  
 که معاویه می‌خواست.

### ۳) عبادت و بندگی

در بعد عبادت و تقرب به خدا معصومین علیهم السلام به گونه‌ای بودند که دل‌ها را  
 می‌لرزاند و انسان‌ها را در برابر آن همه خلوص در برابر لذت بی‌همتای حق، به  
 حیرت و تعجب وامی‌داشتند.

به عنوان نمونه در حالات امام مجتبی علیه السلام می‌خوانیم که آن حضرت علیه السلام

هنگامی که وضو می ساخت، تمامی اعضای بدنش می لرزید و رنگش زرد می شد.

وقتی از آن بزرگوار علت آن را جویا شدند فرمود: هر کس در برابر پروردگار عرش بایستد، باید رنگ بیازد و اندامش به لرزه افتد ... (امین، ۱۴۱۵ هـ، ۷۵).

عبدالملک مروان، خدمت امام سجاد زین العابدین علیه السلام رسید و چون آثار سجده را بر پیشانی مبارک آن حضرت علیه السلام دید وی را گرامی داشت و از امام پرسید: یا ابا محمد، چرا این قدر تلاش و زحمت را در عبادت تحمل می کنی؟ تو را نزد خدا منزلت و اوصافی نیکوست. تو پاره‌ی تن رسول خدا صلی الله علیه و آله و از نزدیک‌ترین خویشان او هستی و از مردم زمان خود برتر و مهتری. خداوند هرگز کسی را همانند تو در فضل و دانش و ایمان و تقوا نکرده، به جز پدران تو که پیشتر زیسته‌اند...

امام علیه السلام به او فرمود: آن چه در وصف من گفتمی همه از فضل و توفیق و تأیید خداوند سبحان است. پس چگونه ما را یارای شکر و سپاس او در آن چه بر ما ارزانی داشته، ممکن است؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله آن قدر در آستان او به نماز ایستاد که پاهای مبارکش ورم کرد و به قدری روزه داشت که همواره دهان معطرش خشک بود و می فرمود: چگونه بر کسی که ما را شایستگی بخشید و آزمایش نمود، بنده‌ی سپاسگزاری نباشم، چرا که تنها او سزاوار ستایش در دنیا و آخرت است.

آن گاه امام سجاد علیه السلام به عبدالملک مروان فرمود: اگر رگ و ریشه و جسم و جانم از هم جدا شوند و از چشمانم اشک چون سیل روان شود، هرگز نمی توانم بخشی از شکر خدای تعالی، و سپاس نعمتی از نعمت‌های بیکرانش را که بر ما ارزانی داشته به جای آورم. به او سوگند که هیچ چیز مرا از شکر و یاد او در شب و روز، نهان و آشکار به خود مشغول نگرداند (حر عاملی، ۱۳۸۲ هـ، ج ۱، ۱۴۰).

در سیره‌ی امام موسی بن جعفر علیه السلام می خوانیم که برای پیش‌گیری از تأثیر

عبادت و بندگی آن حضرت صلی الله علیه و آله بر دیگر زندانیان و زندان بانان و جذب آنان به سمت دین و دینداری دستگاه جور، مجبور بود آن حضرت را از زندانی به زندان دیگر منتقل کند. تأثیر جاذبه‌ی عبادت آن حضرت به اندازه‌ای بود که حتی خود هارون خلیفه‌ی عباسی را به شدت تحت تأثیر قرار می‌داد.

#### ۴) تواضع و فروتنی

اخلاق از مهم‌ترین عوامل مؤثری است که حیات اجتماع بر آن بنیان‌گذاری می‌شود، و اخلاق آخرین حد انسانی در مرتبه‌ی تهذیب و کمال و بلندی مقام است. پیامبر عظیم‌الشان اسلام صلی الله علیه و آله به برکت همین اخلاق رفیع است که توانست به تعبیر قرآن گروه‌های پراکنده‌ی عرب را با آراء و عقاید گوناگون گرد خود جمع کند و آن همه دشمنی‌ها و اختلاف‌ها را به یگانگی و وحدت مبدل سازد. از نمونه‌های اخلاقی آن حضرت تواضع و فروتنی آن شخصیت گرانقدر را می‌توان نام برد که زبان‌زد خاص و عام بود. می‌فرمود: فروتنی بر مرتبت انسان می‌افزاید؛ فروتن باشید تا خدای تان عزت بخشد. این اخلاق عالی و فضائل ممتاز به حکم میراث از پیامبر صلی الله علیه و آله به فرزندان معصوم اش علیهم السلام منتقل شد.

به عنوان نمونه، در احوالات امام مجتبی علیه السلام می‌خوانیم، روزی آن حضرت علیه السلام می‌خواست از مجلسی برخیزد، مرد فقیری وارد مجلس شد، حضرت علیه السلام به احترام او مجلس را ترک نگفت. پس از آن که آن مرد فقیر در برابرش نشست، امام علیه السلام فرمود: می‌خواستم بروم و به احترام تو نشستم حال اجازه می‌دهی که بروم.

آن شخص فقیر گفت: آری ای فرزند رسول خدا (تاریخ خلفا، سیوطی).

همچنین در سیره‌ی امام زین العابدین علیه السلام و دیگر ائمه‌ی معصومین علیهم السلام می‌خوانیم چنان با فقیران و نیازمندان هم نشین و هم سخن و هم غذا می‌شدند که گویا یکی از آنان به شمار می‌آمدند.

## ۵) عفو و بخشش

از جمله اوصاف خداوند سبحان «عفو» است. خداوند خود اولین مریبی است که با بخشش اولین متریبان خویش، یعنی آدم و حوا، «عفو» نامیده شد. از این رو، عفو و گذشت در مقام تربیت، و نیز فراخوانی انسان‌ها به سمت دین نقش بسزایی دارد. معصومین علیهم‌السلام در عفو و گذشت، سرآمد تمامی افراد در روزگاران خود بوده‌اند و در سیره‌ی امامان معصوم علیهم‌السلام به موارد فراوانی برمی‌خوریم که مخالفان و دشمنان خود را مورد عفو و بخشش قرار می‌دادند و با این شیوه آنان را تربیت می‌کردند.

آنان همچون پیامبر عظیم‌الشأن اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، دارای قلبی رئوف و مهربان بودند تا جایی که حتی نسبت به دشمنانشان محبت می‌کردند و پاسخ هر بدی را به احسان می‌دادند و گذشت و اغماض از رفتار دشمنان، شیوه‌ی نیکوی همیشگی آنان بود و در این روش، سخن خدای سبحان را مد نظر داشتند که فرموده است: «ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ» (فصلت، ۳۴). مورخین در احوالات امام سجاد علیه‌السلام نوشته‌اند:

مردی از خاندان هاشم نسبت به سید الساجدین علیه‌السلام جسارت می‌کرد، تا می‌توانست پشت سر ایشان بد می‌گفت. یک روز پرده‌ی شرم را درید و در پیش روی به ناشایست دهان گشود. امام علیه‌السلام خون‌سردانه سخنان ناهنجار او را می‌شنید و کلمه‌ای در جواب بر زبان نمی‌راند.

مرد آن چه می‌خواست گفت و رفت. در این هنگام علی بن الحسین علیه‌السلام از جا برخاست و فرمود: اکنون نوبت من است که تلافی کنم. امام علیه‌السلام حرکت کرد و همراهان آن حضرت هم با ایشان به راه افتادند. آن مرد هرزه گو وقتی علی بن الحسین علیه‌السلام را با همراهانش از دور دید سخت خودش را باخت و معه‌ها آماده شد مقاومت کند.

سیدالعابدین علی بن الحسین علیه‌السلام پیش آمد و فرمود: برادر من، تو با من خیلی

حرف زدی، من نمی دانم چه گفتمی. اگر این نسبت ها که به من داده ای در من وجود دارد از درگاه خدا پوزش می خواهم و استغفار می کنم، ولی اگر نسبت های تو تهمت و دروغ بود، باز هم از درگاه خدا مسألت دارم این تهمت را بر تو ننویسد و گناه تو را ببخشد.

آن مرد که خود را در برابر سخت ترین دشنام ها آماده ساخته بود و ناگهان یک چنین بزرگی و گذشت از وی دید جلو آمد و پیشانی امام سجاد علیه السلام را بوسید و با چشمان لبریز از اشک گفت: یابن رسول الله آن چه به تو گفته ام در تو نیست، خود من سزاوار این دشنام ها و تهمت ها هستم و بدگویی های من به من هزاران بار برآورده تر است. مرا ببخش یابن رسول الله (فاضل، بی تا، ۱۵۶-۱۵۷).

در احوالات امام مجتبی علیه السلام نوشته اند:

مردی شامی آن حضرت را دید و به ساحت امام علیه السلام توهین و جسارت ها نمود و هر چه خواست به آن حضرت ناسزا گفت. امام علیه السلام همچنان ساکت ماند و پاسخی نگفت و چون مرد شامی از سخن گفتن باز ایستاد، امام مجتبی علیه السلام به او گفت: گمان می کنم مرد غریبی هستی، اگر چیزی می خواهی به تو می دهیم، و اگر راهی را می جویی به تو نشان می دهیم، اگر می خواهی به جایی بروی تو را می بریم، اگر گرسنه ای سیرت می کنیم و اگر نیازمندی بی نیازت می سازیم و اگر آواره ای پناهت می دهیم.

امام علیه السلام همچنان نسبت به مرد شامی مهر و عطف می ورزید، تا جایی که مرد شامی درمانده شد و نمی دانست با چه زبانی از آن حضرت علیه السلام عذرخواهی کند و در نهایت با شرمساری تمام رو به امام کرد و گفت: خدا می داند که پیامبری را در کدام خاندان قرار دهد (ابن شهر آشوب، ۱۴۰۵ هـ، ۷۶).

در زندگی امام صادق علیه السلام می خوانیم که شخصی خدمت آن حضرت رسید و از بدگویی و ناسزاگویی شخصی نسبت به ایشان خبر داد. حضرت علیه السلام با شنیدن این سخنان آماده ی نماز شدند و بعد از خواندن نماز شروع کردند با بیان این



جملات به درخواست عفو و گذشت برای آن شخص از خداوند:  
ای پروردگار من این حق من بود، من بخشیدم برای او، و تو جود و کرامت  
از من بیشتر است، پس ببخش او را و مگیر او را به کردارش و جزا مده او را به  
عمل اش.

راوی می گوید: بعد از این دعا به حضرت حال خاصی از رقت قلب دست داد  
و آن حضرت پیوسته برای آن شخص دعا می کردند که این حالت مرا به تعجب  
و اداشت (طبرسی، بی تا، ۱۲۳).

تاریخ نمونه های فراوانی را از اخلاق کریمه ی اهل بیت علیهم السلام به یاد دارد و کتب  
سیره پر است از این نمونه های عالی. در واقع می توان گفت شیوه ی عفو و بخشش  
در سیره ی معصومین علیهم السلام به عنوان یک روش تربیتی برای دیگر سازی متریان به  
کار گرفته شده است. زیرا انسانی که توان بر قدرت انتقام دارد، اما برای همیشه از  
انتقام متجاوز در می گذرد تا فرد خطاکار را تربیت کند و او را از ارتکاب  
دوباره ی عمل زشت باز دارد، به طور طبیعی او را تحت تأثیر قرار خواهد داد، و  
وجدان اخلاقی اش را بیدار می کند (کریمی، ۱۳۷۴، ۶۳).

## ۶) شهامت و شهادت

شهامت و شجاعت کمالی است که انسان را به اقدام شایسته و ایستادگی بایسته  
رهنمون می گردد. بنابر این، شجاعت آن است که انسان بتواند بر ترس های موهوم  
و عوامل بازدارنده از عمل و اقدام غلبه نماید و آن جا که باید بایستد و بی باکی  
نماید، بتواند خود را نگه دارد و صبر نماید و شکیبایی ورزد. ایستادگی بر  
مواضع حق، مقاومت در امور، مبارزه در راه خدا، همه و همه نیازمند شجاعت  
است.

انسان شجاع در عرصه های مختلف زندگی فردی، اجتماعی، خانوادگی،  
سیاسی، اقتصادی و نظامی استواری و پایداری از خود نشان می دهد و تن به

ذلت‌ها و رذالت‌ها نمی‌دهد.

زندگی و رفتار معصومین علیهم‌السلام خود بهترین مدرسه‌ی آموزش کمالات انسانی، از جمله شجاعت و شهامت است. آنان در تمام دوران زندگی خود هر جا که نیاز به اقدام بود، کوتاهی ننمودند و شجاعانه گام در معرکه‌ها نهادند. به عنوان نمونه ابن ابی الحدید در وصف شجاعت امام علی علیه‌السلام می‌نویسد:

اما شجاعت او چنان است که نام همه‌ی شجاعان پیش از خود را از یاد مردمان برده است و نام همه‌ی کسانی که پس از او می‌آیند محو نموده است. جایگاه و دلاوری‌های او در جنگ چنان مشهور است که تا روز قیامت بدان مثل‌ها زده خواهد شد (ر.ک. به: ابی الحدید، ج ۱، ۲۰).

در واقع عنصر شجاعت و نترسیدن از غیر خدا چیزی است که در زندگی معصومین علیهم‌السلام نقطه‌ی اوج مبارزه‌ی آنان را با حاکمان جور زمان خود به خوبی آشکار می‌سازد. در پناه این مبارزه است که راه باطل حاکمان جور برملا و چهره‌ی واقعی آنان به مردم معرفی می‌شود.

در سیره‌ی امام مجتبی علیه‌السلام می‌خوانیم بعد از تصرف غاصبانه‌ی حکومت عراق و حجاز و نقض عهدنامه توسط معاویه، معاویه مجلسی تشکیل می‌دهد و هدف از آن جلسه شکستن حرمت اهل بیت علیهم‌السلام است. بعد از آن که برخی از طرفداران معاویه مانند عمر و بن عثمان، عمر و بن عاص، ولید بن عقبه و دیگران با حرارت تمام تهمت‌های ناروایی به امام علی علیه‌السلام و امام مجتبی علیه‌السلام نسبت می‌دهند و به گمان خود چهره‌ی نورانی آن دو امام معصوم علیهم‌السلام را لکه‌دار می‌سازند، آن‌گاه امام مجتبی علیه‌السلام لب به سخن گشوده و با پاسخ‌گویی به اتهامات بی‌اساس آنان رو به معاویه می‌نماید و می‌فرماید: ای معاویه بشنو و شما ای یاران معاویه بشنوید، ... (ای معاویه) تو با زشتی انس گرفته‌ای و اخلاق ناپسند در جانت ریشه دوانده، با محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و خاندان او دشمنی می‌ورزی، ...

آن‌گاه به معاویه گفت: سوگند به خدا که هنوز ایمان در دل تو جای نگرفته

است و تو از ترس جان خویش، چیزهایی را بر زبان می‌رانی که در قلبت وجود ندارد. ...

سپس آن حضرت از مجلس خارج گردید، در حالی که رسوایی عجیبی برای معاویه و یاران‌اش به وجود آورده بود تا جایی که معاویه و یاران وی به شدت از تشکیل چنین جلسه‌ای پشیمان شده و خود را مورد نکوهش قرار دادند (ر.ک. به: مجلسی، ۱۴۰۵ هـ، ج ۴۴، ۸۶-۷۰).

به تعبیر شهید مطهری رحمته‌الله:

اگر مقاومت ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام در مقابل این‌ها نبود، و اگر نبود که آنها فسق‌ها و انحراف‌های آنان را برملا می‌کردند و غاصب بودن و نالایق بودن آنها را به مردم گوشزد می‌نمودند، آری اگر این موضوع نبود، امروز ما هارون و مخصوصاً مأمون را در ردیف قدسین می‌شمردیم (مطهری، ۱۳۸۵، ۱۵۰).

این در حالی است که تمامی امامان معصوم علیهم‌السلام، به غیر از امام علی علیه‌السلام، دائماً از طرف دستگاه حاکم تهدید به قتل و زندان و تبعید می‌شدند، و هیچ امنیتی برای آنان وجود نداشت. اما در عین حال با همه‌ی این تهدیدات امامان معصوم علیهم‌السلام در هر فرصتی که به دست می‌آمد بدون هیچ ترس و واهمه‌ای پرده از روی چهره‌ی واقعی حاکمان جور برمی‌داشتند و چهره‌ی واقعی آنان را به مردم می‌نمایاندند. نمونه‌ی بارز آن سخنان امام سجاد علیه‌السلام در مسجد جامع دمشق است که چهره‌ی واقعی بنی‌امیه را برای مردم آشکار ساخت و پایه‌های حکومت آنان را متزلزل نمود (ر.ک. به: قمی، بی‌تا، ج ۱، ۴۳۴).

## ۷) دگردوستی

دوست داشتن دیگران، و محبت ورزیدن به آنان سرآمد مکارم اخلاق و سجایای انسانی است. امامان معصوم علیهم‌السلام آن را از عوامل خوشبختی و بهزیستی

برای همه‌ی انسان‌ها شناخته و رعایت‌اش را در سطح جهانی به تمامی انسان‌های روی زمین توصیه کرده‌اند. زیرا دوست داشتن دیگران و محبت ورزیدن به آنان روابط جوامع بشری را محکم می‌کند، پیوندهای محبت را گسترش می‌دهد، و زندگی را بر آنان گرم و مطبوع می‌سازد.

در کلامی، امام موسی بن جعفر علیه السلام در این باره می‌فرماید:

زندگی مردم روی زمین همواره آمیخته به رحمت و عطفوت خواهد بود، مادامی که یکدیگر را دوست بدانند (مجموعه‌ی ورام، ج ۱، ۱۲).

معصومین علیهم السلام به این ارزش بزرگ انسانی توجه کامل داشتند و همواره حامی مستضعفان، مدافع مظلومان، و هم‌درد ضعیفا بودند و در طول زندگی پر افتخارشان مراتب انسان دوستی آنان به صورت‌های گوناگون مشهود گردیده است.

به عنوان نمونه، معتب، که عهده‌دار خدمات منزل امام صادق علیه السلام بود، می‌گوید: بر اثر کمیابی مواد غذایی در بازار مدینه قیمت اجناس بالا رفت، امام علیه السلام به من فرمود: در منزل چه مقدار خواروبار داریم. گفتم: به اندازه مصرف چندین ماه.

حضرت علیه السلام فرمود: همه آنها را در بازار برای فروش عرضه کن.

معتب از سخن امام به شگفت آمد. عرض کرد: این چه دستوری است که می‌فرمایید؟

حضرت علیه السلام سخن خود را دوباره تکرار نمود و با تأکید فرمود: تمام خواروبار موجود در منزل را ببر و در بازار به فروش برسان.

معتب می‌گوید: پس از آن امر آن حضرت را اجرا کردم، به من فرمود: حال وظیفه داری احتیاجات غذایی منزل مرا، مانند اکثریت مردم، روزانه خریداری کنی (مجلسی، ۱۴۰۵ هـ، ج ۱۱، ۱۲۱).

## کمک به همنعان

در سیره‌ی معصومین علیهم‌السلام کمک به همنعان و رفع نیاز افراد جایگاه ویژه‌ای دارد؛ آن هم کمک در راه خدا، اگر چه افراد را نشناسند و ارتباط و آشنایی و خویشی با آنان نداشته باشند. در عین حال قلب‌شان نسبت به انسان‌ها از محبت و عاطفه موج می‌زند. بدین جهت نه چشم انتظار پاداش و نه سپاسی بودند، رفتار و اقدام‌شان برگرفته از علاقه‌ی قلبی عمیقی بود که در ژرفای جان‌شان منزل گرفته بود. بر همین مبناست که امام سجاد علیه‌السلام به فرزندش امام باقر علیه‌السلام توصیه می‌کند، که از احسان و نیکی نسبت به هیچ فردی دریغ نوزد و در حدود توانایی خود این وظیفه‌ی اخلاقی و انسانی را نسبت به تمام افراد بشر انجام دهد (ر.ک. به: کلینی، ۱۳۸۲، ۱۵۳).

امام حسین علیه‌السلام در کلامی رمز ماندگاری و جای گرفتن در دل‌ها را احسان و نیکوکاری در حق آنان دانسته و می‌فرماید:

چقدر فرح افزاست اگر دل شکسته‌ی از پا افتاده‌ای را به دست آورید؛ اگر شما راد مردان عالی‌قدری باشید، میان مردم به نیکی و نیک‌نامی زبان‌زد و شهره می‌شوید، و هنگامی که از برابر آنان می‌گذرید، به جای نفرت و خشم با دیده‌ای سپاس‌گذار به شما خواهند نگرست (اربلی، ۱۳۸۱ هـ، ج ۲، ۲۰۴).

در بینش معصومین علیهم‌السلام ایمان و کار نیک و خدمت به انسان‌ها میزان ارتقا و رفعت شناخته می‌شود. از این رو، هر یک از آنان چنان به سرنوشت دیگران احساس دل‌بستگی و مسؤولیت می‌کرد که گویی به تنهایی عهده‌دار کار همه است. بر این اساس منتهای علاقه‌ی، آخرین حد بخشش و نهایت از خود گذشتگی و ایثار را نسبت به همنعان خود داشتند.

در احوالات امام صادق علیه‌السلام می‌خوانیم که معلی بن خنیس می‌گوید:

در یکی از شب‌ها امام صادق علیه‌السلام به قصد ظله‌ی بنی‌ساعده از خانه بیرون

شدند، و آن جایی بود که فقرا و نیازمندان شب را در آن جا به سر می بردند و می خوابیدند. من خود را به آن حضرت علیه السلام رساندم، دیدم انبانی از نان را بر دوش دارند. از ایشان درخواست نمودم که اجازه دهند من آن انبان را حمل کنم؛ آن حضرت نپذیرفتند، ولی اجازه دادند که همراه ایشان باشم. ایشان را همراهی کردم. رفتیم تا رسیدیم به سایبان بنی ساعده که در آن جا گروهی از فقرا خوابیده بودند. دیدم امام صادق علیه السلام یک قرص یا دو قرص از نان را در کنار بستر خواب هر یک از آنها می نهاد (ر.ک. به: قمی، بی تا، ج ۲، ۱۲۸-۱۲۷).

در واقع این شیوه از کمک به نیازمندان در سیره ی تمامی معصومین علیهم السلام جایگاه ویژه ای داشته است.



## ۸) صبر و استقامت

صبر و استقامت ریشه ی همه ی فضیلت ها و محور تمام خوبی هاست و همه ی راه های کمال به سوی آن ختم می شود و مهم ترین چیزی است که دین و دیانت آن را اقتضا، و شریعت آن را لازم می داند.

بدون صبر و استقامت سیر به سوی مقاصد مطلوب هرگز میسر نمی شود و امکان رسیدن انسان به آن چه که شایسته ی اوست ممکن نمی گردد.

توفیق یافتن در هر کاری، سیر به سوی اهداف تربیت، انجام دادن وظایف فردی و اجتماعی، حفظ حقوق و حدود، همه و همه در گرو استقامت ورزیدن است.

در نگاه قرآن کریم در آیه ی شریفه ی «وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ» (سجده، ۲۴)، که در واقع آیه ی شریفه به بیان علل چهارگانه ی امامت که عبارتند از:

- علت فاعلی آن، خدای سبحان است؛

- علت غایی آن، هدایت است؛

- علت صوری آن، امامت است؛

- علت مادی آن، صبر و یقین است؛ می‌پردازد و می‌فرماید: هر جا صبر و یقین باشد، خداوند امامت را ایجاد و آن را از حالت قوه و استعداد به فعلیت می‌رساند.

صاحب مجمع‌البیان در ذیل این آیه‌ی کریمه بعد از بیان اختلاف قرائتی که در لما در بین مفسرین ذکر می‌کند به این نتیجه می‌رسد که با این که سه وجه را در قرائت لما می‌توان در نظر گرفت و سه نظر را بیان کرد، اما در هر صورت و بنابر هر یک از سه نظریه «لَمَّا صَبَرُوا وَ كَانُوا بِآيَاتِنَا يُوَقِّنُونَ» علت برای جعل امام است (طبرسی، ۱۳۵۰، ج ۳، ۲۳۴).

بدین جهت است که صبر و استقامت معصومین علیهم‌السلام در راه حفظ و نگهداری دین، بهترین نمونه‌ی استقامت و پایداری است که بر فراز قله‌ی تاریخ می‌درخشد. واقعیت این است، ضامن بقا و دوام دین چیزی جز صبر و استقامت در دفاع از حق و حقیقت نیست و پیروزی و بهروزی جز در سایه‌ی صبر و استقامت به دست نمی‌آید.

وجود صبر در زندگی ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام که برخاسته از عصمت و علم و دانش بی‌پایان آنها به حقایق این جهان است، سبب شده است تا شیوه‌ها و روش‌های متفاوتی را در رابطه با حفظ و نگهداری دین اتخاذ کنند؛ به گونه‌ای که در نگاه اول برای بسیاری از افراد ناآگاه به اوصاف معصومین علیهم‌السلام ابهام آور و سؤال برانگیز است. در حالی که بررسی و تحلیل صحیح از زندگی آنان، این حقیقت را آشکار می‌سازد که همه‌ی آنها در پی حقیقت واحدی بودند و آن هم هدایت و رهبری امت اسلامی است. بدین جهت هرگاه می‌دیدند آمدن به میدان نبرد به درگیری مستقیم با دشمن، سبب نابودی اهداف دین می‌گردد، همه‌ی شماتت‌ها و زخم زبان‌ها را از دوست و دشمن تحمل می‌کردند و شرایط

سخت تر و دشوارتر از میدان نبرد مستقیم را می پذیرفتند. نمونه‌ی آشکار و واضح آن پذیرفتن حکمیت در جریان جنگ صفین توسط علی علیه السلام، و نیز صلح امام مجتبی علیه السلام با معاویه، که با همه‌ی فشار روحی که بر ایشان وارد می شد با صبر توانست در سایه‌ی این صلح نقاب از چهره‌ی باند اموی بردارد و ماهیت حقیقی معاویه را برملا سازد. تحمل صبر و بردباری در برابر صلح با معاویه به قدری دشوار بود که حضرت علیه السلام وقتی در برابر پرسش شخصیتی مانند حجر بن عدی که از یاران باوفای ایشان بود قرار گرفت که به حضرت گفت: به خدا قسم دوست داشتم که می مردم و همگی با تو جان می دادیم و چنین ماجرابی را نمی دیدم؛ حضرت در جواب حجر فرمودند:

به خدا قسم من صلح را نپذیرفتم، مگر به خاطر بقای شما و اراده‌ی خداوند متعال در هر روز به گونه‌ای است (دینوری، ۱۳۴۶، ۲۲۰).

## نتیجه‌گیری

با توجه به آن چه گذشت می توان چنین نتیجه گرفت:

- از جمله احکام فطری و عقلی انسان، لزوم پیروی و متابعت از حق است. این حکم یک قانون کلی است که همیشه انسان متکی به اوست. قرآن کریم هم بر مبنای همین اصل کلی است که می فرماید: «أَفَنُيْهَىٰ إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُسَبَّحَ أَمَّنْ لَا يُهْدَىٰ إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ» (یونس، ۳۵).
- معصومین علیهم السلام، معلم قرآن و عارف به مبدأ و منشأ احکام، و در آبشخور قانون نشسته و مصالح و مفاسد را با دیده‌ی حق بین از منشأ و اصل می نگرند. آنان همچون پیامبر که آورنده‌ی شریعت است مورد خطاب این آیه‌ی کریمه‌ی قرآن اند که «ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَىٰ شَرِيعَةٍ مِّنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» (جاثیه، ۱۸)؛ ما تو را در سرچشمه و مبدأ نزول امر قرار دادیم که قوانین و فرامین را از اصل خود می نگری، بنابراین از آنها پیروی کن و از آراء و افکار



مردم بی‌خرد پیروی منما.

- عصمت و پاکی و ورع، علم و دانش بی‌حد و حصر، شجاعت و شهامت، تواضع و فروتنی، رفق و مدارا و صبر و استقامت امامان معصوم علیهم‌السلام و در نتیجه عظمت شخصیت آنان مصداق بارزی است از انسان کامل و در پناه این کمال انسانی است که معصومین علیهم‌السلام توانستند دوام و پایداری دین حنیف اسلام را رقم بزنند. اگر این ویژگی‌های منحصر به فرد معصومین علیهم‌السلام نبود، امروزه از هدایت، معنویت، قداست و بسیاری دیگر از مفاهیم بلند انسانی - الهی خبری یافت نمی‌شد.

## منابع و مآخذ

۱) قرآن کریم.

۲) آمدی، عبدالواحد (۱۳۶۰)، غررالحکم و درر الکلم، تهران، جامعه.

۳) آملی، سید حیدر (۱۳۶۸)، جامع الاسرار و منبع الانوار، با تصحیحات و مقدمه هانری کربن و عثمان یحیی، تهران، انجمن ایران‌شناسی فرانسه و شرکت علمی و فرهنگی، چاپ دوم. مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

۴) ابن ابی الحدید، عزالدین عبدالحمید (۱۳۷۸ هـ)، شرح نهج البلاغه، مصر، دارالحياء العربية.

۵) ابن شهر آشوب، ابو جعفر محمد علی (۱۴۰۵ هـ)، مناقب آل ابی طالب، بیروت، دارالاضواء.

۶) ابوزهره، محمد (بی‌تا)، المذاهب الاسلامیة، قاهره، مكتبة الاداب.

۷) ابونعیم، احمد بن عبدالله (بی‌تا)، حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء، بیروت، دارالکتب العلمیة.

۸) اربلی، علی بن عیسی (۱۳۸۱ هـ)، کشف الغمة فی معرفة الائمة، تبریز، مكتبة بنی هاشم.

- ۹) الطبری، احمد بن عبدالله (۱۳۵۶ هـ)، ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی، القاهرة، مكتبة المقدس.
- ۱۰) امین، سید محمد محسن (۱۴۱۵ هـ)، اعیان الشیعة، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۳۱) انصاریان، حسین (۱۳۶۹)، دیار عاشقان، تفسیر جامع صحیفه‌ی سجادیه، تهران، پیام آزادی.
- ۱۲) حرانی، علی بن الحسین (۱۳۹۸ هـ)، تحف العقول، تهران، انتشارات اسلامیة.
- ۱۳) دشتی، محمد (۱۳۷۹)، نهج البلاغه، قم، انتشارات پرهیزگار.
- ۱۴) زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۱۰ هـ)، ربیع الابرار و نصوص الاخبار، تحقیق سلیم النعمی، قم، دار الذخائر للمطبوعات.
- ۱۵) شریعتمداری، علی (۱۳۶۶)، روح علمی و سعه‌ی صدر در شخصیت حضرت رضا علیه السلام، مجموعه‌ی آثار دومین کنگره‌ی حضرت رضا علیه السلام.
- ۱۶) شریف قرشی، باقر (۱۳۸۳)، پژوهش دقیق در زندگانی امام علی بن موسی الرضا علیه السلام، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- ۱۷) شهیدی، سید جعفر (۱۳۷۹)، نهج البلاغه، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ هفدهم.
- ۱۸) شیخ صدوق (۱۳۷۸ هـ)، عیون اخبار الرضا، انتشارات جان.
- ۱۹) طبرسی، رضی الدین ابوالفضل علی بن ابی نصر (بی تا)، مشکاة الانوار فی غرر الاخبار، بیروت، مؤسسة النور للمطبوعات، الطبعة الثالثة.
- ۲۰) طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۰۳ هـ)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، قم، مکتبه المرعشی النجفی.
- ۲۱) طوسی، ابو جعفر محمد بن الحسن (بی تا)، الامالی، نجف، المطبعة الحیدریة.

- (۲۲) عاملی، جعفر مرتضی (۱۴۰۹ هـ)، *دراسات و بحوث فی التاريخ و الاسلام*، قم، مؤسسة النشر الاسلامی.
- (۲۳) فاضل، جواد (بی‌تا)، *معصومین چهارده گانه*، معصوم ششم، تهران، شرکت سهامی چاپ و انتشارات کتب ایران.
- (۲۴) فضل‌الله، محمد جواد (۱۳۷۲)، *تحلیل از زندگانی امام رضا علیه‌السلام*، ترجمه‌ی سید محمد صادق عارف، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- (۲۵) فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (بی‌تا)، *تفسیر صافی*، تهران، کتابفروشی محمودی.
- (۲۶) کریمی، عبدالعظیم (۱۳۷۴)، *رویکردی نوین به تربیت دینی*، تهران، انتشارات قدیانی.
- (۲۷) کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۵۴)، *اصول کافی*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اهل بیت.
- (۲۸) کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۲)، *الروضة من الکافی*، کمره‌ای، صححه الباقر البهبودی و علی اکبر غفاری، تهران، مکتبه الاسلامیه.
- (۲۹) کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۷۸ هـ)، *فروع کافی*، دارالکتب الاسلامیه.
- (۳۰) مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴ هـ)، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء.
- (۳۱) مجلسی، محمد تقی (بی‌تا)، *روضه المتقین*، قم، بنیاد فرهنگ اسلامی.
- (۳۲) مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین (بی‌تا)، *مروج الذهب*، بیروت، دار الاندلس.
- (۳۳) مفید، ابو عبدالله محمد بن نعمان (۱۳۷۷ هـ)، *الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- (۳۴) مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۶۶)، *مناظرات تاریخی امام علی بن موسی الرضا با پیروان مذاهب و مکاتب مختلف*، مشهد.

۳۵) منصورى، ذبيح‌الله (۱۳۶۱)، مغز متفكر جهان شيعه، تهران، انتشارات جاويدان.

۳۶) موسى خمينى، روح‌الله (۱۳۶۸)، چهل حديث، تهران، مؤسسه تنظيم و نشر آثار، چاپ ششم.

۳۷) نورى، ميرزا حسين (۱۳۸۲ هـ)، مستدرک الوسائل، تهران، المكتبة الاسلاميه.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی